

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نياشت تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم
بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

عبد اللطيف صديقي للندري

فرياد بينوا

به گوش دل شنو تو ناله های بینوایان را
صدای دردمند و بیخس و این مبتلایان را
که می آید پدر با دست خالی سوی ویرانه
که داند سرنوشت کودک بی آب و بی نان را
ز چشم بی فروغش با همه غم ها و گریانش
نوا بی نوا و ناله پیری، تهی دستی
بجای آب و دانه اشک میریزد به طفلانش
که داند اشک حسرت ناله بیچارگی اش را
درون سینه اش آوای درد و غم پنهان است
به سوی آسمان او دست لرزان میکند بالا
امید نا امیدی هم ز چشمانش نمایان است
به چشمان پر اندوه و پر از رؤیا
نگاه آرزو مند بی پناه آوارگی اش را
به صد ها شور و واویلا
به سوی قادر یکتا
به زیر چشم اندوهبار نگاه افکند هرجا
نیایش داشت به لب ها

به آن طفل علیل و مادر بیچاره تنها
به زیر لب کند او شور و فریاد ز حد بالا
ز خشم و غصه می لرزد
ز چشمش خون میریزد
نباشد هیچ توان تا که او از جا بر خیزد
چو می بیند سرشک کودکان بی نوایش را
به امیدی که یابد او نجات از فقر و ناداری
کند زاری به صد خواری
به حال زار و بیماری
زمین و آسمان بر وی چو زنجیری شده بسته
دلش از یأس بشکسته
تن او زار و بس خسته
همه شهر و دیار اندر نگاهش گشته بیگانه
به دل او رنگ غم دارد
ز نیرنگ زمانه
به تن درد و الم دارد
به جان صد شور و غم دارد
درین دنیای سرگردان
که محتاج است به قرص نان
ز مکر و حيله دنوان
وز بیداد دژخیمان
که غارت میکند ناموس عفیف وطنداران
به مکر و فتنه شیطان
تباه گشته است در طوفان
همه بود و نبود شان
ز صدها فتنه دوران
نفس در سینه اش از بار غربت تنگ و تنگ تر شد
برفت در خواب سنگین
که بیدارش امیدی نیست
چو مرغ بسمل از ظلم صیاد او تپید در خاک
دگر نی ناله بود و نی طنین کاروان غم

نفس در سینه اش آرام آرام خفت
دگر آن کودکان بار یتیمی را گرفت بر دوش
به سوز تنگ دستی و یتیمی دل شکسته اند
ز سوگ بیکسی در کنج نو امیدی نشسته اند
و در بروی از خود و زهر بیگانه بسته اند
دگر ناید بگوشش ناله های زار طفلانش
دگر او خون نگرید از برای طفل بینانش